

برگی از فضائل شکافتند علوم

..... حسین صادقی-علی تقوی

در سال ۵۷ هجری در شهر مدینه ستاره‌ای دیگر از ستارگان آسمان امامت و ولایت بدرخشید و با نور خود، عالم را منور نمود. نام او «محمد» و کنیه‌اش «ابوجعفر» بود که بعدها به «باقر» ملقب گشت. پدرش امام زین العابدین پیشوای چهارم شیعیان و مادرش «أم عبدالله» دختر امام حسن مجتبی بودند، از این جهت هم از نظر پدر و هم از نظر مادر فاطمی و علوی بوده است. آن حضرت در سال ۹۴ بعد از فوت پدر گرامی‌اش عهده‌دار مقام امامت و زعامت شیعیان جهان شد و در سال ۱۱۴ هجری در شهر مدینه رحلت نمود و در قبرستان بقیع در کنار

قبر پدر و جدش به خاک سپرده شد.^۱ دوران پرفروغ امامت آن حضرت با برخی از خلفای بنی امیه مقارن بود که عبارتند از:

۱- ولید بن عبدالملک (۸۶-۹۶)
 ۲- سلیمان بن عبدالملک (۹۶-۹۹)
 ۳- عمر بن عبدالعزیز (۹۹-۱۰۱)
 ۴- یزید بن عبدالملک (۱۰۱-۱۰۵)
 ۵- هشام بن عبدالملک (۱۰۵-۱۲۵)

۱. الإرشاد، شیخ مفید، مؤسسة الأعلمی، ص ۲۶۲؛ بحار الانوار، مجلسی، مؤسسه الوفاء، ج ۴۶، ص ۲۱۳.

بیت علیه السلام^۳. امام باقر علیه السلام از این موقعیت نهایت استفاده را برد و زیربنای یک جنبش عظیم علمی و فکری را پایه گذاری نمود که بعد از ایشان در زمان امامت امام صادق علیه السلام به تکامل رسید.

شخصیتی بی نظیر

ائمه معصومین علیهم السلام در قله‌های رفیع فضیلت و کمال چنان می‌درخشیدند که در طول قرن‌ها چشمان تمام بشریت را خیره کرده‌اند، از این رو دوست و دشمن با دیدن این کمالات و فضائل نسبت به آنان سرتعظیم فرود آورده‌اند و لب به تحسین گشوده‌اند که با مراجعه به کتب مورخین و سیره نویسان اعم از شیعه و سنی، اعتراف به عظمت آن بزرگواران به وضوح مشهود است. امام باقر علیه السلام نیز چنان عظمت معنوی خیره کننده‌ای داشتند که دانشمندان دیگر مذاهب را

این دوران گرچه با ظلم و فساد و خوشگذرانی و هوسرانی دستگاه خلافت بنی امیه همراه بود و امام علیه السلام در شرائط سخت و دشواری به تبلیغ احکام و مبانی اعتقادی اسلام می‌پرداخت، ولی نسبت به دوران زندگی دیگر ائمه علیهم السلام وضعیتی نسبتاً آرام داشت. در آغاز امامت آن حضرت که با حکمرانی ولید بن عبدالملک مقارن بود، دستگاه خلافت بنی امیه در صدد کشورگشایی و گسترش قلمرو حکومت خود بود، از این رو جامعه اسلامی در داخل با فشارهای سیاسی کمتری همراه بود، همچنین «سلیمان» برادر «ولید» در مدت کوتاه خلافت خود درهای زندانهای عراق را گشود و تمام زندانیان بی‌گناه را که «حجاج بن یوسف» در بند کشیده بود، آزاد ساخت، و بعد از این دو «عمر بن عبدالعزیز» در زمان خلافتش خدمات زیادی را انجام داد، از جمله خدمات او عبارتند از: مبارزه با تبعیض و فساد^۱، ممنوع کردن سب علی علیه السلام که از زمان معاویه - لعنة الله علیه - رواج پیدا کرده بود،^۲ و برگرداندن فدک به خاندان اهل

۱. تاریخ الخلفاء، سیوطی، مطبعة المدنی، ص ۳۳۲.

۲. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، منشورات مکتبة آیت الله العظمی مرعشی نجفی، ج ۳، ص ۵۷.

۳. سیره پیشوایان، مهدی پیشوایی، موسسه امام صادق علیه السلام، ص ۳۲۱.

به تحسین و اदार کرده است، از جمله ذهبی و صفدی از دانشمندان بنام اهل تسنن می نویسند: «وَكَانَ أَحَدَ مَنْ جَمَعَ الْعِلْمَ وَالْفَهْمَ وَالذِّيَاةَ وَالثَّقَّةَ وَالسُّؤْدَةَ وَكَانَ يَضْلَعُ لِلْخِلاَفَةِ»؛ [امام باقر علیه السلام] از کسانی است که بین علم، فقه، دیانت، وثاقت و ستانت جمع کرده و برای خلافت اهلیت داشته است.»

موقعیت ممتاز علمی

از ویژگیهای ممتاز امام باقر علیه السلام موقعیت ممتاز علمی ایشان در بین تمام دانشمندان آن زمان بود که با اظهار گوشه‌هایی از علم لدنی خود، ضعف و حقارت علوم اکتسابی و بشری را آشکار ساخت و تمام دانشمندان را مجذوب قدرت علمی خود نمود تا جایی که بزرگ‌ترین دانشمندان، خود

را در مقابل عظمت علمی امام حقیر می شمردند. عبدالله بن عطاء می گوید: «مَا رَأَيْتُ الْعُلَمَاءَ عِنْدَ أَحَدٍ أَضَعَّرَ عِلْمًا مِنْهُمْ عِنْدَ أَبِي جَعْفَرٍ؛ دانشمندان را از نظر علمی نزد هیچ کس کوچکتر از آنها نزد ابی جعفر علیه السلام ندیدم.» سپس اضافه می کند: «لَقَدْ رَأَيْتُ الْحَكَمَ عِنْدَهُ كَأَنَّهُ تَغْلُوبٌ وَكَانَ عَلِيمًا نَبِيلًا جَلِيلًا فِي زَمَانِهِ؛

حکم [بن عیینه] را دیدم که نزد امام علیه السلام مغلوبی بیش نبود و حال آن که «حکم» عالم برجسته و بزرگی در زمان خود بود.^۲ و در بعضی متون نقل شده که او گفته است: «كَأَنَّهُ صَبِيٌّ بَيْنَ يَدَيِ مُعَلِّمِهِ؛ [در مقابل امام باقر علیه السلام انگار] «حکم» مانند کودکی دانش آموز نزد معلم خود بود.»^۳

این ویژگی امام چنان برجسته بود که به لقب «باقر» یعنی شکافنده علوم مشهور گردید. مورخین در توضیح این لقب امام می نویسند: «سُمِّيَ الْبَاقِرَ لِأَنَّهُ يَقْرَأُ الْعِلْمَ أَيُّ شَقَّةٍ فَعَرَفَ أَضْلَعَهُ وَخَفِيَّتَهُ؛ محمد بن علی، باقر نامید شد به خاطر اینکه او علم و دانش را شکافت و اصل و باطن علم را شناخت.»^۴

۱. سیر اعلام النبلاء، ذهبی، مؤسسة الرسالة، ج ۴، ص ۴۰۲؛ تاریخ الاسلام، ذهبی، دارالکتب العربی، ص ۴۰۲؛ الوافی بالوفیات، صفدی، النشرات الاسلامیه، ج ۴، ص ۱۰۲.
۲. تذکرة الخواص، سبط بن جوزی، مؤسسه اهل البیت، ص ۳۰۲؛ البداية و النهایة، ابن کثیر دارالکتب العلمیه، ج ۹، ص ۳۲۳.
۳. الإرشاد، همان، ص ۲۶۳.
۴. سیر اعلام النبلاء، همان، ص ۴۰۲؛ الوافی بالوفیات، صفدی، همان، ص ۱۰۲؛ تاریخ الاسلام، همان، ص ۲۶۳.

اعتراف دانشمند نصرانی به

دانش امام علیه السلام

هشام بن عبدالملک، امام باقر علیه السلام را از مدینه به شام تبعید کرد، امام علیه السلام در مدت حضور در شام، در میان مردم می نشست و سؤالات آنان را پاسخ می داد. روزی مشاهده نمود که عده‌ای از مسیحیها به بالای کوهی می روند، امام فرمود: این گروه به کجا می روند؟ مردم پاسخ دادند: آنها در هر سال یک روز به نزد دانشمند خود می روند و سؤالاتشان را از او می پرسند. امام علیه السلام از علم و دانش او پرسید، مردم در پاسخ عرض کردند: او عالم ترین آنهاست.

آن حضرت به اتفاق اصحاب اش همراه با مسیحیها به بالای کوه رفتند. وقتی نزد آن عالم مسیحی رسیدند از امام پرسید: آیا تو از ما مسیحیها هستی یا از اُمت مرحومه (مسلمانان)؟ امام فرمودند: از اُمت مرحومه هستم. پس پرسید: آیا از دانشمندان آنان هستی یا از جاهلین آنها؟ امام فرمود: از جاهلین آنها نیستم. پس آن مسیحی رو به امام عرض کرد: آیا می‌پرسی یا پرسی؟ امام

فرمود: پرسی. هر سؤالی که نصرانی پرسید، امام علیه السلام جوابش را بیان فرمود، از جمله این سؤال را پرسید که: دو برادر در یک زمان متولد می شوند و در یک ساعت می میرند و در قبر واحدی دفن می شوند ولی یکی از آنان ۱۵۰ سال عمر کرده و دیگری ۵۰ سال، این دو برادر چه کسانی هستند؟ امام فرمود: این دو برادر «عزیر» و «عزره» هستند که سی سال با هم زندگی کردند، پس به امر خدا «عزیر» صد سال مُرد ولی «عزره» زندگی می کرد، پس خداوند «عزیر» را زنده کرد و بیست سال با هم زندگی کردند و با هم از دنیا رفتند. در این لحظه بود که دانشمند نصرانی رو به مسیحیها کرد و گفت: «مَا رَأَيْتُ أَحَدًا قَطُّ أَعْلَمَ مِنْ هَذَا الرَّجُلِ؛ هرگز احدی را عالم تر از این مرد ندیده‌ام.» «الْأَتْسَالُونِي عَنْ حَرْفٍ وَهَذَا بِالشَّامِ؛ تا زمانی که این مرد در شام است در مورد هیچ حرفی از من سؤال نکنید.»^۱

رسوایی هشام

روزی ابرش کلبی از هشام بن

۱. بحار الانوار، مجلسی، همان، ص ۳۱۳.

فرزند رسول خداست که صلوات خداوند بر او و آل او باد.^۱

پیشگویی رسول خدا ﷺ

پیشگویی پیامبر گرامی اسلام ﷺ در مورد امام باقر علیه السلام برای جابر بن عبدالله انصاری و اینکه جابر در اواخر عمر توفیق زیارت امام باقر علیه السلام نصیبش خواهد شد، بسیار معروف است که به صورتهای مختلفی نقل شده^۲ و خود جابر هم در مناسبتهای مختلفی این پیشگویی را برای مردم بیان کرده است که به یک مورد از آنها اشاره می‌کنیم:

نقل شده که جابر بن عبد الله در مسجد رسول خدا می‌نشست و فریاد می‌زد: «یا باقر، یا باقر العَلم» اهل مدینه می‌گفتند: جابر هزریان می‌گوید، جابر پاسخ می‌داد: به خدا قسم من هزریان نمی‌گویم، از رسول خدا شنیدم که فرمود: «إِنَّكَ سَتَدْرِكُ رَجُلًا مِنْ أَهْلِ بَيْتِي،

عبدالملک پرسید: «مَنْ هَذَا الَّذِي إِخْتَوَشْتَهُ أَهْلُ الْعِرَاقِ يَسْأَلُونَهُ؟ این شخص کیست که مردم کوفه او را در میان گرفته و سؤالات خود را از او می‌پرسند؟»

هشام در پاسخ گفت: «هَذَا نَبِيُّ الْكُوفَةِ وَهُوَ يَزْعَمُ أَنَّهُ ابْنُ رَسُولِ اللَّهِ وَبِأَقْرَبِ الْعِلْمِ وَمُفَسِّرِ الْقُرْآنِ؛ او پیامبر کوفه است و خود را پسر رسول خدا و شکافنده علم و مفسر قرآن می‌داند.» سپس گفت: ای ابرش برو و از او سؤالی بپرس که پاسخ آن را بلد نباشد، ابرش هم چنین کرد، ولی هر سؤالی که پرسید، امام بلافاصله پاسخی دقیق برایش بیان نمود، او که از احاطه علمی امام بهت‌زده شده بود، بلند شد در حالی که به آن حضرت می‌گفت: «أَنْتَ ابْنُ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ حَقًّا؛ تو به حق پسر دختر رسول خدا هستی.» سپس به نزد هشام آمد و گفت: «دَعُونَا مِنْكُمْ يَا بَنِي أُمَّيَّةَ فَإِنَّ هَذَا أَعْلَمُ أَهْلِ الْأَرْضِ بِمَا فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ، فَهَذَا وَلَدُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ؛ ما را رها کنید ای بنی امیه، همانا این شخص عالمترین اهل زمین نسبت به آنچه در آسمان و زمین است می‌باشد، پس او

۱. مناقب ابن شهر آشوب، دارالأضواء، ج ۴، ص ۲۱۳؛ بحار الانوار، همان، ص ۳۵۵.
 ۲. تاریخ مدینه دمشق، ابن عساکر، دارالفکر، ج ۵۴، ص ۲۷۶؛ بحار الانوار، مجلسی، همان، ص ۲۲۶.

فدایت، پدرت رسول خدا به تو سلام می‌رساند». امام علیه السلام فرمود: «عَلَى رَسُولِ اللَّهِ السَّلَامُ مَا قَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ وَعَلَيْكَ السَّلَامُ يَا جَابِرَ بِمَا بَلَغْتَ السَّلَامَ؛ سلام بر رسول خدا مادامی که آسمانها و زمین پابرجاست و سلام بر تو ای جابر بخاطر سلامی که رساندی.» سپس جابر عرض کرد: «أَنْتَ الْبَاقِرُ حَقًّا، أَنْتَ الَّذِي تَبْقَرُ الْعِلْمَ بَقْرًا؛ تو به حق باقر هستی، تو کسی هستی که علم را حقیقتاً می‌شکافی.»^۱

پایه گذاری نهضت بزرگ علمی

سه عامل بسیار مهم سبب شده بود تا ائمه قبل از امام باقر علیه السلام نتوانند آن گونه که شایسته آنها است علوم خود را گسترش دهند و قوانین حیات بخش اسلام را به صورت کامل برای مردم بیان کنند. این عوامل عبارتند از:

الف) اوضاع سیاسی: در زمان امامت ائمه پیش از امام باقر علیه السلام تبلیغات سوئی بر علیه خاندان عترت و طهارت صورت می‌پذیرفت، چنان که به دستور معاویه - لعنة الله عليه - بر منابر

إِسْمُهُ إِسْمِي وَشِمَائِلُهُ شِمَائِلِي، يَبْقَرُ الْعِلْمَ بَقْرًا؛ ای جابر مردی از اهل بیت من را درک می‌کنی که اسم او همانند اسم من است و شمائل و شکل او همانند شمائل من است، او علم را می‌شکافد، شکافتنی.» پس جابر می‌گفت: این فرمایش رسول خدا است که مرا به این کار وادار کرده است.

روزی جابر، امام باقر علیه السلام را در حالی که خردسال بود مشاهده کرد، عرض کرد: ای پسر! روی خود را به سوی من کن، امام علیه السلام به سوی او برگشت. سپس عرض کرد: قسم به آن که جانم در دست اوست، شمائل و خصوصیات پیامبر صلی الله علیه و آله در این جوان است. از او پرسید: اسم تو چیست؟ امام فرمود: «إِسْمِي مُحَمَّدٌ؛ اسم من محمد است.» جابر پرسید: فرزند چه کسی هستی؟ فرمود: فرزند علی بن الحسین علیه السلام هستم، سپس عرض کرد: «يَا بَنِيَّ قَدْ نَكَتْ نَفْسِي أَنْتَ الْبَاقِرُ؟؛ جانم فدای تو باد، آیا تو باقر هستی؟ امام فرمود: آری. جابر سر مبارک امام را بوسید و گفت: «بِأَبِي أَنْتَ وَأُمِّي، أَبُوكَ رَسُولُ اللَّهِ يَبْقَرُ نَفْسَكَ السَّلَامَ؛ پدر و مادرم به

۱. مناقب، ابن شهر آشوب، همان، ص ۲۱۲.

پیامبر ﷺ را برای مردم بیان کنند. این دستور در زمان امام باقر ﷺ توسط «عمر بن عبد العزیز» لغو شد و لذا آن حضرت فرصت یافت تا به احیای سنت نبوی بپردازد.

(ج) جهل و نادانی مردم: این عامل سبب شده بود که مردم از چراغهای فروزنده و روشنی بخش بی بهره بمانند به حدی که وقتی حضرت علی ﷺ فرمودند: «فَأَسْأَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقَهُونِي»^۲ قبل از اینکه مرا از دست بدهید هر چه می خواهید از من سؤال کنید، سعد بن ابی وقاص گفت: بگو موهای ریش من چقدر است. این جهل و نادانی حسرت تمام اندیشمندان جهان را برانگیخته است که ای کاش ما مخاطب چنین شخصیت بزرگی بودیم و از محضر او بهره مند می شدیم.

اما در زمان امام باقر ﷺ که اوضاع سیاسی کمی آرامتر شده بود و کتابت و نقل حدیث آزاد شده و مردم تا

به امیرالمؤمنین علی ﷺ دشنام می دادند و چنان بر علیه این خاندان دروغ پردازی می کردند که بعد از شهادت آن حضرت در محراب نماز، مردم در خارج از کوفه گفتند: مگر او نماز هم می خوانده است. علاوه بر این روابط مردم با این خاندان تحت کنترل شدید حکام بنی امیه بود و پیروان آنان دستگیر و سپس شکنجه و زندانی می شدند و یا به قتل می رسیدند، از این رو شرایط به گونه ای بود که تبیین احکام و مبانی اسلامی توسط ائمه به آسانی ممکن نبود.

(ب) منع کتابت و نقل حدیث: بعد از رحلت پیامبر گرامی اسلام، خلفا و حاکمان، به بهانه حفظ قرآن و مخلوط نشدن آیات الهی با احادیث نبوی و با شعار «كُفَانَا كِتَابَ اللَّهِ» کتاب خدا ما را کفایت می کند، از نوشتن و نقل احادیث به شدت ممانعت می کردند و هر کس که حدیثی را نقل می کرد او را تسویخ می کردند، حتی خلیفه دوم احادیثی را که نوشته شده بود جمع آوری کرد و آنها را سوزاند.^۱ این امر سبب شد که ائمه نتوانند سنت

۱. الطبقات الکبری، ابن سعد، دارصادر، ج ۵، ص ۱۸۸؛ سیر اعلام النبلاء، همان، ج ۵، ص ۸۹.
۲. نهج البلاغه، خطبه ۹۳.

بزرگان اهل سنت مانند «ابو حنیفه»، «مالک» و «شافعی» از آثار علمی آن حضرت بهره مند شده و سخنان ایشان را بی واسطه و گاه با چند واسطه نقل نموده‌اند. همچنین علاوه بر مورخین و محدثین شیعه، بسیاری از مورخین و علمای اهل سنت همچون طبری، بلاذری، خطیب بغدادی، ابو نعیم اصفهانی و زمخشری، سخنان درر بار آن امام بزرگ را بیان نموده‌اند و در کتب آنها جمله: «قال محمد بن علی» و یا «قال محمد الباقر» فراوان دیده می‌شود.^۲

عبادت و زهد

از ویژگی‌های بارز و فضائل اخلاقی امام باقر علیه السلام کثرت عبادت و همچنین زهد و بی‌رغبتی به دنیا بود. مورخین در مورد کثرت عبادت آن حضرت نوشته‌اند: «إِنَّ أَبَا جَعْفَرٍ كَمَا يُصَلِّي فِي النَّيْمِ وَاللَّيْلَةِ مِائَةً وَخَمْسِينَ رُكْعَةً؛ همانا اباجعفر (امام باقر) در طول شبانه روز ۱۵۰ رکعت نماز می‌خواند.»^۳ این

حدودی به ماهیت پلید حکام بنی امیه پی بردند، آن حضرت بزرگ‌ترین نهضت علمی جهان اسلام و تشیع را بنا نهادند و عالم اسلام را از علوم سرشار خود سیراب ساختند. در این عصر بود که تدوین فرهنگ شیعه شامل فقه، تفسیر و اخلاق آغاز شد. این رشد علمی موجب شد که درباره امام باقر علیه السلام گفته شود: «وَأَمَّ يَطْهَرُ مِنْ وُلْدِ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ مِنَ الْعُلُومِ مَا طَهَّرَ مِنْهُ مِنَ التَّفْسِيرِ وَالْكَلَامِ وَالْأَحْكَامِ وَالْحَلَالِ وَالْحَرَامِ؛^۱ آنچه از دانشهایی همچون تفسیر، کلام، احکام و حلال و حرام از امام باقر علیه السلام ظاهر گشت از هیچ یک از فرزندان امام حسن و امام حسین علیه السلام ظاهر نگردید.»

از این رو رجال و شخصیت‌های بزرگ علمی آن روزگار از محضر امام باقر علیه السلام کسب فیض می‌کردند و شاگردان زیادی در این دانشگاه بزرگ اسلامی تربیت یافتند. شخصیت‌هایی همچون «جابر بن یزید جعفی»، «کیسان سجستانی»، «ابن مبارک»، «زهری»، «اوزاعی»، «هشام ابن حکم»، «هشان ابن سالم» و حتی برخی از

۱. مناقب ابن شهر آشوب، همان، ص ۳۷۲؛

بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۲۹۴.

۲. سیره پیشوایان، همان، ص ۳۰۷.

۳. سیر اعلام النبلاء، همان، ج ۴، ص ۴۰۳؛ تاریخ

به زهد و پارسایی آگاهی می داد. آن حضرت در یکی از سفارشات اخلاقی خود به جابر جعفی می فرماید: «یا جابر مَنْ دَخَلَ قَلْبَهُ صَافِي دِينِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، سَخَّلَهُ عَمَّا سِوَاهُ، يَا جَابِرُ مَا الدُّنْيَا؟ وَمَا عَسَى أَنْ تَكُونَ؟ هَلْ هِيَ إِلَّا مَرْكَبًا رَكَبْتَهُ؟ أَوْ ثَوْبًا لَبِسْتَهُ، إِنَّ الْمُؤْمِنِينَ لَمْ يَطْمَئِنُّوا إِلَى الدُّنْيَا لِقَاءِ فِيهَا وَلَمْ يَأْمَنُوا قُدُومَ الآخِرَةِ عَلَيْهِمْ وَلَمْ يَصِبْهُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ مَا سَمِعُوا بِأَذَانِهِمْ مِنَ الْفِتْنَةِ وَلَمْ يِعْمَهُمْ عَنْ تَوَرُّ اللَّهِ مَا رَأَوْا بِأَعْيُنِهِمْ مِنَ الرِّبَاةِ فَفَازُوا بِثَوَابِ الْآبِرَارِ، إِنَّ أَهْلَ التَّقْوَى أَيْسَرُ أَهْلَ الدُّنْيَا مَوْتَهُ وَأَكْثَرُهُمْ لَكَ مَعُونَةٌ»^۳

ای جابر! هر کس که دین بدون پیرایه خداوند عز و جل در قلبش داخل شود، او را از غیر خدا مشغول می سازد. ای جابر! دنیا چیست؟ و چه چیز می تواند باشد؟ آیا جز مرکبی است که بر او سوار شده‌ای؟ یا لباسی که آن را پوشیده‌ای؟ همانا مؤمنین به

موضوع موجب شده بود که برخی مشهور شدن آن امام به «باقر» را علاوه بر وسعت علم، به خاطر کثرت سجود بدانند؛ چنان که سبط بن جوزی از علمای اهل سنت می گوید: «إِنَّمَا سُمِّيَ الْبَاقِرُ مِنْ كَثْرَةِ سُجُودِهِ، يَقْرَأُ السُّجُودَ جَبْهَتَهُ، أَيْ فَتَحَهَا»^۱ همانا آن حضرت به سبب کثرت سجود، باقر نامیده شد و کثرت سجود پیشانی آن حضرت را شکافته بود.»

از دیگر سجایای اخلاقی آن امام همام، کثیر الذکر بودن ایشان بود، چنان که لحظه‌ای یاد خدا و ذکر حق را ترک نمی کرد. در روایتی از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمودند: «وَكَانَ أَبِي عَلَيْهِ السَّلَامُ كَثِيرَ الذِّكْرِ، لَقَدْ كُنْتُ أَمْشِي مَعَهُ وَرَأَيْتُهُ لَيَذْكُرُ اللَّهَ وَأَكُلُ مَعَهُ الطَّعَامَ وَرَأَيْتُهُ لَيَذْكُرُ اللَّهَ»^۲ پدرم کثیر الذکر بود، هنگامی که با او راه می رفتم، ذکر خدا می گفت و در هنگامی که با او غذا می خوردم، ذکر خدا می گفت.»

همچنین آن حضرت هیچ رغبتی به امور دنیوی نداشته و تمام وجود خود را معطوف پروردگار خویش می ساخت و پیوسته شیعیان را نسبت

الاسلام، همان، ص ۴۶۴.

۱. تذکرة الخواص، سبط بن جوزی، موسسه

اهل البيت، ص ۳۰۲.

۲. حلیة الابرار، مؤسسه المعارف، ج ۳،

ص ۴۰۲.

۳. همان، ص ۴۰۸؛ البداية والنهاية، همان،

ص ۳۲۲.

عَيْشُ الْعِلْمِ وَمَوْتُ الْجَهْلِ يُخَيِّرُكُمْ حِلْمُهُمْ
عَنْ عِلْمِهِمْ؛ آل محمد مایه حیات علم و
دانشند و باعث مرگ نادانی، حلم
ایشان شما را از دانش و علم آنها آگاه
می سازد.»

امام باقر علیه السلام که در علم و دانش
شهره آفاق بود، در حلم و تواضع نیز
گوی سبقت را از دیگران ربوده بود و
به حق این فرمایش پیامبر گرامی اسلام
را جامه عمل پوشانده بود که: «وَأَلَذِي
نَفْسِي بِيَدِهِ مَا جُمِعَ شَيْءٌ إِلَى شَيْءٍ إِذْ أَفْضَلَ
مِنْ حِلْمِ إِلَى عِلْمٍ؛^۱ قسم به کسی که جانم
در دست اوست، چیزی با چیز دیگری
بہتر از جمع شدن حلم با علم جمع
نشده است.»

روزی شخصی نصرانی رو به امام
کرد و با وقاحت تمام گفت: «أَنْتَ بَقْرٌ»
ولی امام علیه السلام با کمال آرامش فرمود: «لَا
أَنَا بَقْرٌ؛ نه، من باقر هستم.» نصرانی
گفت: «تو فرزند آن مادری هستی که
آشپز بود.» امام علیه السلام در جواب فرمود:
«تِلْكَ حِرْفَتُهَا؛ آشپزی حرفه ایشان بوده
است.» سپس آن نصرانی با کمال

دنیا برای باقی ماندن در آن اعتماد
نمی کنند، و از آمدن آخرت، خود را
ایمن نمی دانند و فتنه هایی که
می شنوند گوشه های آنان را از شنیدن
ذکر حق کر نکرده است و زینتهای
دنیا که می بینند چشمشان را از دیدن
نور خدا کور نکرده است، پس به ثواب
ابرار نایل آمده اند. همانا اهل تقوی از
همه کم مؤونه تر هستند و برای تو
کمک کارترین می باشند.»

تواضع و حلم امام

غالب انسانها به گونه ای هستند که
به مجرد اینکه حظی از دانش آموختند،
خود را برتر از دیگران می بینند و
خودبینی و غرور وجود آنها را فرا
می گیرد، ولی اولیاء الهی و سرآمد آنها
ائمہ معصومین علیهم السلام با آنکه علوم
فراوانی داشتند، نسبت به تمام اقشار
مردم تواضع نشان می دادند. آری
همیشه این گونه است که علم و دانش
در صورتی که ناقص باشد، باعث
هلاکت انسان می شود ولی ائمہ علیهم السلام که
اعلم مردم اند، در حلم و تواضع سرآمد
دیگران بودند. امیر بیان، علی علیه السلام در
وصف آل محمد علیهم السلام می فرماید: «هُمْ

۱. نهج البلاغه، خطبه ۲۳۹.

۲. بحار الانوار، همان، ج ۲، ص ۴۶.

سه نمونه از فعالیتهای آن حضرت اشاره می‌کنیم:

۱- مبارزه با اسرائیلیات:

بعد از پیروزی اسلام، برخی از پیروان دیگر ادیان برای حفظ منافع خود اظهار اسلام کردند ولی در باطن مسلمان نبودند و عقائد خود را پنهان می‌کردند، از جمله آنان می‌توان به «کعب الاحبار» و «عبدالله بن سلام» اشاره کرد، این افراد از آنجا که از حمایت خلفا هم برخوردار بودند مرجعیت علمی قشری از مردم ساده‌لوح را بر عهده داشتند و حتی برخی از علماء بزرگ اهل سنت از آنها مطالب زیادی را نقل کرده‌اند. از جمله فعالیتهای این گروه این بود که افکار و خرافات و اسرائیلیات یهودیت را در قالب روایات اسلامی جعل کرده و وارد دین اسلام می‌کردند، از این رو ائمه علیهم‌السلام با این حرکت خزنده و خطرناک به شدت مقابله نمودند.

برای نمونه برخی یهودیان از جمله «کعب الاحبار» می‌کوشیدند،

بی‌شرمی گفت: تو فرزند کنیز سیاه بد زبان هستی. امام علیه‌السلام فرمود: «إِنْ كُنْتُ صَدَقْتُ عَفَرَ اللَّهُ لَهَا وَإِنْ كُنْتُ كَذِبْتُ عَفَرَ اللَّهُ لَكَ؛ اگر تو راست می‌گویی خداوند او را ببخشد و اگر دروغ می‌گویی خداوند تو را ببخشد.» آن نصرانی وقتی چنین برخوردی را از امام دید از رفتار خود پشیمان شده و مسلمان شد.^۱

نکته بسیار مهمی که از این داستان می‌توان آموخت این است که ما شیعیان باید این گونه فضائل اخلاقی را سرلوحه زندگی خود قرار دهیم و با پیروی از آن امام بزرگوار و با اخلاق نیکو، دیگران را به اسلام و تشیع خوشبین سازیم.

فعالتهای سیاسی و تبلیغی

احاطه و آگاهی نسبت به شرائط زمانی و مکانی عنصری تعیین کننده در رفتارهای انسانهای آگاه است. امام باقر علیه‌السلام که مافوق زمان و مکان بود، با در نظر گرفتن نیازهای زمان و فراهم بودن زمینه‌های لازم، به ترویج و تبلیغ دین، تذکیه نفوس و تعلیم و تربیت انسانها می‌پرداخت. در این نوشتار به

۱. بحار الانوار، همان، ج ۴۶، ص ۲۸۹.

و ظلم بنی امیه را آشکار می نمود و مردم را از داشتن کوچکترین مقامی در حکومت منع می کرد.

«عقبه بن بشیر اسدی» (یکی از شیعیان) نزد امام باقر علیه السلام آمد و گفت: «عریف»^۲ قبیله ما مرده است و افراد قبیله می خواهند مرا جای او برگزینند، نظر شما در این مورد چیست؟ امام در جواب فرمودند: «فَإِنْ كُنْتَ تُكْرَهُ الْجَنَّةَ وَتُبْغِضُهَا فَتَعْرِفْ عَلَى قَوْمِكَ؛ اگر از بهشت بدت می آید و آن را دوست نداری، عریف قوم خود باش.» سپس فرمود: «يَأْخُذُ السُّلْطَانُ بِأَمْرِ مُسْلِمٍ يَسْفِكُ دَمَهُ فَتُشْرِكُهُمْ فِي دَمِهِ وَعَسَى أَنْ لَا تَنَالُ مِنْ دُنْيَاهُمْ شَيْئًا؛ حاکم، مسلمانی را گرفته و خون او را می ریزد و تو در خون او شریک آنان خواهی بود و چه بسا از دنیایشان هم چیزی به دستت نیاید.»^۳

۱. الکافی، کلینی، دارالاضواء، ج ۴، ص ۲۵۴؛ بحارالانوار، همان، ص ۳۵۴.

۲. به کسی که از طرف حاکمان رئیس قبیله باشد و احوال قبیله را به آنها گزارش دهد عریف می گفتند.

۳. حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، رسول جعفریان، ص ۳۱۷، به نقل از رجال کشی، ص ۲۰۳.

برتری بیت المقدس بر کعبه را به مسلمانان بقبولانند، از این رو احادیث جعلی در این زمینه را رواج می دادند. روزی امام باقر علیه السلام نشسته بود و فرمود: نگاه کردن به خانه خدا عبادت است، در آن حال شخصی از قبیله «بجیله» به نام «عاصم بن عمر» نزد امام آمد و گفت: کعب می گوید: «إِنَّ الْكَعْبَةَ تَسْجُدُ لِبَيْتِ الْمَقْدِسِ فِي كُلِّ عَدَاةٍ؛ کعبه هر صبحگاه برای بیت المقدس سجده می کند.» امام علیه السلام از آن شخص که مجذوب کعب شده بود پرسید: نظر تو در مورد این سخن چیست؟ آن شخص عرض کرد: سخن کعب صحیح است. امام فرمود: تو و کعب الاحبار هر دو دروغ می گوید. آنگاه در حالی که به شدت ناراحت بود فرمود: «مَا خَلَقَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بُقْعَةَ فِي الْأَرْضِ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْهَا؛ خداوند مکانی محبوبتر از کعبه در روی زمین نیافرید.»^۱

۲- مبارزه با دستگاه بنی امیه:

یکی دیگر از شیوه های مبارزاتی آن حضرت این بود که مسلمانان را از وضع نابسامان و وحشتناک سیاسی آن زمان آگاه می ساخت و در مناسبت های مختلف، فساد

موعظه نماید و [از قیامت] بترساند، برای او پاداشی همچون پاداش جن و انس خواهد بود.»

۳- تبلیغ جایگاه اهل بیت:

آن حضرت همان طور که مردم را از پیروی حاکمان ظلمت و تاریکی برحذر می‌داشتند، ایشان را به سوی اهل بیت عصمت و طهارت فرا می‌خواندند و در مناسبت‌های مختلف و با بیانات گوناگون، عظمت و بزرگی اهل بیت را بیان می‌کردند. روزی در حضور هشام به مردم فرمودند: «أَيُّهَا النَّاسُ، أَيْنَ تَذْهَبُونَ وَأَيْنَ مِيرَادُكُمْ؟ بِنَا هَدَى اللَّهُ أَوْلَاكُمْ وَبِنَا خَتَمَ آخِرَكُمْ؛ ای مردم، کجا می‌روید و به کجا رانده می‌شوید؟ خداوند اولتان را به وسیله ما هدایت کرد و سرانجام کار شما را به ما پایان بخشید.» پس از پایان سخنان امام، هشام دستور داد ایشان را دستگیر و زندانی کردند. در زندان، دیگر زندانیها شیفته آن حضرت شدند و از این رو هشام دستور داد که امام را به مدینه بازگردانند.^۲

۱. الاختصاص، شیخ مفید، انتشارات اسلامی، ص ۲۶۱.

۲. الکافی، همان، ج ۱، ص ۴۷۰.

خلفا و حاکمان، به بهانه حفظ قرآن و مخلوط نشدن آیات الهی با احادیث نبوی و با شعار «كَفَانَا كِتَابُ اللَّهِ؛ کتاب خدا ما را کفایت می‌کند»، از نوشتن و نقل احادیث به شدت ممانعت می‌کردند و هر کس که حدیثی را نقل می‌کرد او را توبیخ می‌کردند

آن حضرت حتی در برخی اوقات مسلمانان را به اعتراض بر حکام تشویق می‌نمودند. در روایتی از ایشان نقل شده که فرمودند: «مَنْ مَشَى إِلَى سُلْطَانٍ جَائِرٍ فَأَمَرَهُ بِتَقْوَى اللَّهِ وَوَعظَهُ وَخَوَّفَهُ كَانَ لَهُ مِثْلُ أَجْرِ الثَّقَلَيْنِ مِنَ الْجَنَّةِ وَالْإِنْسِ وَمِثْلُ أَجْرِ هَيْمٍ؛ کسی که نزد سلطان ظالمی رود و او را به تقوای الهی دعوت کرده و